



## امر به معروف و نهی از منکر؛ آسیب‌ها و راه حل‌ها

سخنرانی\*

وظیفه کرده بودند که در مقابل منکر باید قیام کرد، ما امروز چیزی به نام انقلاب اسلامی نداشتیم. این مسئله نشان می‌دهد که این موضوع چه قدر در زندگی انسان اهمیت دارد و نه تنها در کشور خودمان، بلکه در جهان نیز چه آثاری می‌تواند داشته باشد.

موضوع امر به معروف و نهی از منکر یکی از عظیم‌ترین وظایف اسلامی و فرایض مطرح شده در نص روایات است. برای اهمیت این موضوع از نظر عملی، همین بس که انقلاب اسلامی ما ثمره امر به معروف بود؛ اگر نبود این که امام رضوان الله علیه و یاران‌شان احساس

\* بیانات در همایش راه‌کارهای اصل هشتم قانون اساسی اردیبهشت ۱۳۹۳



## لزوم آسیب‌شناسی امر به معروف و نهی از منکر

در اینجا یک سؤال معماگونه مطرح می‌شود و آن اینکه اگر چه این وظیفه الهی در متن قانون اساسی با تأکید بیان، و حتی به عرصه‌های مختلفش، مانند رابطه افراد با یکدیگر، رابطه مردم با دولت و دولت با مردم تصریح شده است — البته تفصیل شرایط و حدود آن بر عهده قانون عرفی است که مجلس شورای اسلامی تصویب می‌کند — و بیش از ۳۵ سال از پیروزی انقلاب و تصویب قانون اساسی گذشته است، چرا به این بند از قانون اساسی — با این همه اهمیت و صراحت — توجهی نشده است؟ البته گاه کارهایی خودجوش از طرف مردم، و گاهی به صورت نهادهای مورد حمایت دولت، و برخی کارهای پراکنده انجام و گاهی تلاش شده است به صورت یک سیستم منظم قانونی درآید، ولی به جایی نرسیده است. چرا؟ مگر نظام ما جمهوری اسلامی نیست؟ مگر این موضوع، صریح قانون اساسی نیست؟ در طول بیش از ۳۵ سال، چرا مجلس شورای اسلامی در صدد برنیامد بر اساس قانون اساسی، قوانینی را در این زمینه

وضع کند؟ چندین مرتبه مطرح شد که وزارتخانه یا سازمانی به نام امر به معروف و نهی از منکر تأسیس شود؛ ولی پس از مدتی این هم فراموش شد. به هر حال، این وظیفه‌ای است که قانون اساسی بر عهده مجلس شورای اسلامی گذاشته است که باید قوانین، شرایط، حدود و کیفیت اجرای امر به معروف را معین کند؛ اما وقتی پر سیده می‌شود چرا این کارها انجام نشده است، در پاسخ می‌گویند اینها چیزی نیست که ما بخواهیم تعیین کنیم! اینها مسائلی است که در فقه بیان شده و مراجع آن را در رساله‌های عملیه بیان کرده‌اند! ما نمی‌خواهیم در مقابل رساله عملیه، رساله بنویسیم و قانون وضع کنیم! به هر حال، مجلس در برابر این وظیفه خود که در قانون اساسی بیان شده است، باید پاسخی داشته باشد.

البته یک سؤال فرعی هم می‌توان فرض کرد و آن اینکه آیا اگر قانونی همان سال اول وضع شده بود، اجرا می‌شد؟! این سؤال هنگامی مطرح می‌شود که انسان مشاهده می‌کند در بعضی از مراکزی که اعتبار قانون‌گذاری دارند، مثل شورای انقلاب فرهنگی، طرح‌هایی درباره برخی از ناهنجاری‌های



قانون اساسی یک تفاوت کلی دارد و آن اینکه، بسایری از بخش های قانون اساسی، وظایف قوای سه گانه را مشخص کرده است؛ یعنی هر یک از قوا موظف اند اموری را انجام دهند که این امور ارتباطی با دیگر قوا ندارد. برای مثال، قوانینی که مربوط به قوه مقننه است، وظایف و اختیارات مجلس را تعیین می کند و دیگران با آن کاری ندارند؛ یعنی عده محدودی در مجلس مشمول این قوانین می شوند. یا اینکه قوه قضائیه قوانین

مخصوص خود را دارد که شامل قضات، کارمندان دادگستری و دیگر اعضای این قوه می شود و دیگران را شامل نمی شود. به

همین ترتیب، سایر قوانین نیز مخاطب خاص خود را دارد و اگر زحمت یا عقوبتی داشته باشد، برای همان هاست و معمولاً به دیگران ارتباطی پیدا نمی کند. اما قانون امر به معروف و نهی از منکر اگر به طور کامل تدوین و اجرا شود، هم اقشار مختلف مردم، و هم قوای سه گانه را دربر می گیرد که ارکان دولت اسلامی،

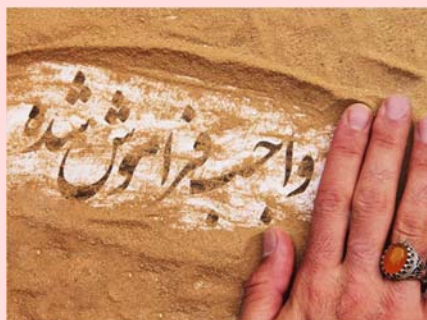
اجتماعی تصویب، و به صورت قانون درمی آید، ولی بعد از چندی و حتی پس از تعویض دولت، فراموش می شود، با اینکه مصوب شورای انقلاب فرهنگی است، و به فرموده امام و مقام معظم رهبری حکم قانون را دارد. این نشان می دهد که اگر مجلس هم قانون وضع کرده بود، به احتمال قوی اجرا نمی شد. اگر این گونه است، حال یک سؤال جامعه شناسختی مطرح می شود و اینکه چرا به این مسئله این قدر بی مهربی می شود؟

چرا حتی درصدد برنمی آیند که برای آن قانون وضع کنند؛ و اگر در گوشه و کنار نیز قوانینی درباره امر به معروف و نهی از منکر هست،

چرا اجرا نمی شود؟ این یک پدیده اجتماعی است که باید تجزیه و تحلیل، و آسیب شناسی شود که چرا این گونه شده است.

### فراگیر بودن مسئله

در مقام آسیب شناسی در این باره، می توان به چند نکته اشاره کرد؛ نخست اینکه، این مسئله با دیگر قوانین و بخش های





رابطه مردم با یکدیگر و نیز رابطه مردم با دولت را شامل می‌شود؛ یعنی دیگر چیزی و کسی نیست که از این قانون مستثنا باشد.

بدیهی است هر قانونی در هر کجا وضع شود، محدودیت‌هایی برای عده‌ای به وجود می‌آورد؛ زیرا باید قانون را رعایت کنند. وقتی قانون برای همه شد، همه را درگیر می‌کند و در نتیجه برای همه محدودیت یا مشکل ایجاد می‌کند. بالاخره هر کسی به دنبال منافع خودش است و دوست دارد در حوزه کار خودش آزاد باشد؛ هر مدیری علاقه دارد کسی در حوزه مدیریت او دخالت نکند. آیا مردم مایل‌اند به دست خود یا

خود را محدود سازد. این یک نکته روان‌شناختی است که چرا علاقه چندانی برای تهیه قوانین مشخص و مدون درباره امر به معروف و نهی از منکر وجود ندارد.

### نفوذ فرهنگ غرب

#### در مسئولان و روشنفکران جامعه

نکته دوم این که، غیر از این جنبه روانی که بیشتر جنبه شخصی دارد، یعنی هیچ‌کس دوست ندارد محدود شود، با مسئله‌ای به نام فرهنگ جهانی روبه‌رویم که جامعه ما تحت تأثیر فرهنگ عمومی آن است. امروز فرهنگ جهانی بر مبنای قداست آزادی است که معنای کاملش شامل بی‌بند و باری می‌شود. پرچم‌دار این فرهنگ، در درجه اول امریکایی‌ها

نمایندگان‌شان در مجلس قانونی را وضع کردند که برای همه آنها محدودیت ایجاد کند و یا اگر بدان عمل نکنند، مجازات شوند؟! این جنبه روانی این مسئله است که انسان

**از وزیر ارشاد اسبق پرسیدند شما که مسئول وزرات ارشاد اسلامی هستید، کمابیش کشورهای**

**ارزش اسلامی را احیا کردید؟ او نیز**

**گفته بود چه ارزشی بالاتر از آزادی؟! ما تلاش کردیم مردم آزاد باشند، و چه ارزشی بالاتر از این؟! این یعنی همان فرهنگ الحادی جهانی**

همان فرهنگ الحادی جهانی

درگیر این مسئله‌اند؛ یعنی بتی که در همه عالم پرستش می‌شود، بت آزادی است. آزادی به چه معناست؟ یعنی هر کاری را

می‌خواهد قیدوبندی نداشته باشد. طبیعی است صرف‌نظر از مسائل فرهنگی و فرهنگ جهانی، هیچ‌کس دوست ندارد



اظهار مخالفتی کنند. از منظر اینان، مگر می‌توان در برابر آزادی چیزی گفت؟! از وزیر ارشاد اسبق پرسیدند شما که مسئول وزرات ارشاد اسلامی هستید، برای اسلام چه کرده‌اید، و کدام ارزش اسلامی را احیا کردید؟ او نیز گفته بود چه



ارزشی بالاتر از آزادی؟! ما تلاش کردیم مردم آزاد باشند، و چه ارزشی بالاتر از این؟! این یعنی همان فرهنگ الاحادی جهانی بر برخی وزرای ما نیز حاکم بود. امروزه در فرهنگ جهانی، امر به معروف و نهی از منکر یک فضولی نابخشودنی است! یعنی اگر به کسی بگویید چرا چنین کاری را انجام دادید، می‌گوید به تو چه! تو چه کاره‌ای؟! آزادی است و دلم می‌خواهد انجام دهم! ای کاش در همین حد باقی می‌ماند. برای مثال، فردی می‌گفت در مکانی عمومی مرد و زنی رفتار نامناسبی داشتند و من آنها را نهی کردم؛ اما آن زن یقه‌ایشان را گرفته و گفته بود شما را به پلیس تحویل می‌دهم و می‌گویم قصد تجاوز به من را

که مایید، انجام دهید، مگر این که به دیگران ضرر وارد سازد؛ زیرا دیگری نیز می‌خواهد آن کار را انجام دهد و این باعث تهدید یکدیگر می‌شود، وگرنه اصل بر این است که هر کس هر کاری می‌خواهد، انجام دهد. این موضوع

منشأ اعلامیه حقوق بشر، حقوق شهروندی و برخی اصطلاحاتی است که در ادبیات حقوقی و سیاسی شایع است. به‌رحال، آزادی و دموکراسی، بت‌هایی است که در این زمان در فرهنگ عمومی جهان پرستیده می‌شود: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ»؛ و دنیا نیز می‌گوید: رأینا الهنا هوانا؛ همان که دلمان می‌خواهد، آن معبود ماست!

به‌رحال، این فرهنگ، همه کشورهای غربی، بسیاری از کشورهای اسلامی و نیز کشور ما را دربرگرفته است؛ به‌ویژه روشنفکران و دولتمردان ما بیش از همه از این فرهنگ متأثرند، در برابر این بت خضوع می‌کنند، و جرئت ندارند در مقابل این بت حرفی بزنند و



دوره دیگری بوده است، و امروز باید زمان و جامعه را بشناسیم! شاید از بعضی از مسئولان کشور شنیده باشید که می‌گویند: کسانی باید انتقاد کنند که جامعه و سیاست را بشناسند، و بدانند ما در چه زمانی زندگی می‌کنیم، این زمان مانند ۱۴۰۰ سال پیش جزیره العرب نیست که به کسی بگویند چرا چنین می‌کنی! امروزه مردم احساس آزادی می‌کنند! دموکراسی وجود دارد و دیگر نمی‌توان به هر کسی امر و نهی کرد! دین سر جای خودش باشد! برای شام عزاداری امام حسین علیه السلام، ساختن مسجد و حسینیه هم هر چه قدر پول بخواهید، دولت کمک می‌کند؛ اما باید درک کنید که ما در چه جامعه‌ای زندگی می‌کنیم! با چه کسانی در دنیا مواجه هستیم! دیگر همه چیز را نمی‌توان بیان کرد و باید فهمید و درک داشت؛ این مسئله آسیمی جدی است که حتی مانع قانون‌گذاری در این باره می‌شود، چه رسد به اینکه به دنبال اجرای آن باشیم.

### خلأ علمی و فقهی در مسائل

#### امر به معروف و نهی از منکر

افزون بر این مسائل، باید یک انتقاد هم از خودمان داشته باشیم؛ اکنون که بیش از

داشته‌اید! این فرهنگ عمومی خواه‌ناخواه در طبقات مختلف نفوذ پیدا کرده است؛ به ویژه افراد تصمیم‌گیر وقتی می‌خواهند در مجامع عمومی و بین‌المللی صحبت کنند می‌گویند ما هم آزادی را قبول داریم و ریزه‌خوار خوان فرهنگ غربی هستیم، و از این موضوع دفاع می‌کنند. برای مثال، می‌گویند: «ما هم حقوق بشر را به‌طور دقیق رعایت می‌کنیم؛ البته گاهی اشتباهاتی رخ داده که اینها قابل اغماض است و چه بسا در همه‌جا پیش بیاید، وگرنه ما در برابر شما تسلیم هستیم!»

کسانی که قدرت قانونی و قدرت اجتماعی دارند — خواه از قوه مجریه باشند یا قوه مقننه یا قضائیه — وقتی به این مطلب مایل نباشند، بدان توجهی نخواهند کرد؛ زیرا بسیاری از آنها هم از همین روشنفکران و فرهیختگان تشکیل شده‌اند و تحت تأثیر همین فرهنگ‌اند. البته تصور نکنید این مسائل صرفاً مربوط به عده‌ای لا مذهب، بی‌علاقه به دین، و بی‌نماز است؛ بسیاری از این افراد کسانی هستند که نماز شان را اول وقت می‌خوانند، روزه واجب‌شان را می‌گیرند و حتی خمس مال‌شان را هم می‌دهند؛ اما می‌گویند این مسائل مربوط زمان و



ندارند؟ همه این موارد مفروض است؛ اما اگر کسی بخواهد فردی را که رفتار نادرستی دارد امر به معروف کند، و او نیز این فرد را به کشتن و یا کتک زدن تهدید کند، باید باز هم امر به معروف زبانی را ادامه دهد یا چون خوف ضرر وجود دارد، از او ساقط می‌شود؟

برخی از مسائل نیز درباره

دولت هاست؛ برای مثال، اگر به فرض محال، دولتی در انجام دادن وظایفش برخلاف اسلام



رفتار کرد، آیا مردم حق دارند اعتراض کنند، یا اینکه به علت ترس از زندان رفتن نباید چیزی بگویند؟ یا اگر کارمند اداره‌ای بخواهد مسئول مافوقش را امر به معروف و نهی از منکر کند و خوف اخراج از کار وجود داشته باشد، آیا باید این کار را انجام دهد؟ به نظر می‌آید بسیاری از مسائل فقهی در این باره درست تبیین نشده است. به هر حال، اگر بخواهیم این اعظم الفرائض در جامعه اسلامی انجام گیرد، باید ابعاد فقهی آن کاملاً روشن باشد و بدانیم هر کسی در

سی سال از انقلاب اسلامی گذشته است، چه قدر درباره مسائل فقهی امر به معروف و نهی از منکر کار کرده‌ایم؟

هر چند بسیاری از فضلا را می‌شناسم که از همان اوایل نهضت و قبل از پیروزی انقلاب موضوع بحث‌شان را مسائل سیاسی - اجتماعی، و از جمله امر به معروف و نهی از منکر

قرار داده بودند و کتاب‌ها و رساله‌هایی در این باره نوشته‌اند. حتی بعضی از مراجع فعلی

کتاب‌هایی در زمینه امر به معروف و نهی از منکر برای عموم مردم نوشته بودند و برخی درس‌های خارج فقه و اصول نیز با این موضوع برگزار شد؛ اما باید اعتراف کنیم که هنوز بسیاری از ابعاد فقهی این مسئله روشن نیست. برای مثال، در هر رساله عملیه آمده که از شرایط امر به معروف، نداشتن خوف ضرر است. پرسش این است که خوف ضرر شامل چه مسائلی می‌شود؟ در چه مواردی به اعمال قدرت از طرف حکومت نیاز است و مردم مسئولیتی



وظیفه ما نهی از منکر است، آن هم تا زمانی که ضرر و خوف از ضرر وجود نداشته باشد. در مقابل، امام خمینی علیه السلام با صلابت و قاطعیت فرمود: «امروز تقیه حرام است، ولو بلغ ما بلغ». شاید در عصر ما چنین فتوایی از فقیهی صادر نشده بود. چنین قاطعیتی از امام برمی آمد که معتقد بود این شرایطی که برای امر به معروف و نهی از منکر بیان شده است، در مسائل ساده است؛ ولی وقتی مهم امور مطرح است، نه تنها ضرر را باید تحمل کرد، باید جان هم داد. اگر خطری متوجه ضروریات اسلام و ارزش‌های اصیل اسلامی شد، دیگر صحبت در این نیست که اگر یک سیلی خوردم، تکلیف ساقط است؛ بلکه باید تا پای جان پیش رفت و جان داد. ایشان بحث مهم امور را در فقه مطرح، و بر این تأکید کرد که تقیه فقط در امور عادی است؛ آنجایی که خطری برای اسلام و نظام اسلامی، و به تعبیر ایشان کیان اسلامی باشد، تقیه حرام است. «بلغ ما بلغ» یعنی حتی اگر هزاران نفر کشته شوند. امام چنین صلابت و شجاعتی در بیان فتوایش داشت و آن را گفت و انجام داد و این برکات را نصیب ما کرد که امروز بتوانیم این سخنان را بیان کنیم. اگر

هر جایی چه وظیفه‌ای دارد و حد خوف و ضرر در مسائل مختلف چگونه است. هنگامی که امام خمینی علیه السلام نهضت را شروع کرد، بسیاری از اقران ایشان می‌گفتند این کار شما صحیح نیست، اینجا خوف ضرر وجود دارد؛ زیرا طلبه‌ها و دیگران را زندان می‌کنند و به آنها **برخی می‌گفتند وظیفه ما نهی از منکر است، آن هم تا زمانی که ضرر و خوف از ضرر وجود نداشته باشد. در مقابل، امام خمینی علیه السلام با صلابت و قاطعیت فرمود: «امروز تقیه حرام است، ولو بلغ ما بلغ». شاید در عصر ما چنین فتوایی از فقیهی صادر نشده بود** <<<

تهمت و کتک می‌زنند؛ ما در این باره وظیفه نداریم! وظیفه ما تا حدی است که خوف ضرر نباشد، وقتی ضرر باشد، تکلیف ساقط است؛ چرا شما چنین رفتار می‌کنید، به شاه بد می‌گویید و مردم را به زحمت می‌اندازید؟! در آن ایام مساجد را خراب می‌کردند، در مدرسه فیضیه طلبه‌ها را کشتند و زخمی کردند و این مسائل چیزهای رایجی بود؛ و برخی می‌گفتند جواب این خون‌ها را چه کسی می‌دهد؟! چرا مردم را به زحمت می‌اندازید؟ ما در این باره وظیفه نداریم!





می‌پرستد و این موضوع همه دنیا و حتی جامعه ما را نیز فرا گرفته است. باید با این بت مبارزه، و بت‌شکنی کرد؛ باید گفت این همان است که قرآن می‌گوید: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ». ما در مقابل این فرهنگ جهانی حالت انفعال به خود گرفته‌ایم، و فرهیختگان ما می‌کوشند بگویند کارهای ما خلاف آزادی نیست. چه کسی گفته هر آزادی‌ای مطلوب است؟ اسلام می‌گوید عبودیت، عبادت و بندگی اصل است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ». نقطه مقابل این مسئله این است که: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ». ما دو راه بیشتر نداریم: پرستش خدا یا پرستش بت‌ها، نفس، شیطان و مردم. فرهنگ دنیا می‌گوید پرستش همه چیز، غیر از خدا؛ و اطاعت از هر چه جامعه، مردم و روشنفکران می‌گویند. بهترین حالت ممکنش این است که با رأی مردم هر چیزی صورت گیرد، یعنی دموکراسی.

متأسفانه این مسئله در بین فرهیختگان و دولتمردان نیز رسوخ کرده



این انقلاب نشده بود، من و شما کجا بودیم؟ چه کسی جرأت می‌کرد درباره احکام اسلام سخنی مطرح کند؟

بنابراین، باید ابعاد مختلف فقهی این مسئله را به‌درستی تبیین کنیم و اینکه چه کسانی در چه حدی می‌توانند و باید امر به معروف و نهی از منکر کنند. برای مثال، مجلس شورای اسلامی می‌خواهد قانون وضع کند، می‌گوید ابعاد فقهی این مسئله روشن نیست و شما آن را معین کنید تا ما بتوانیم قانون وضع کنیم؛ زیرا همه ما مجتهد نیستیم و اگر مجتهد هم می‌بودیم، فتوای هر مجتهدی قانون نمی‌شود. به‌هرحال، این مشکل مربوط به عالمان دینی است.

### عدم فرهنگ‌سازی بر اساس اسلام

مشکل دیگری که به عالمان دینی مربوط می‌شود — هرچند منحصرأ بر عهده ایشان نیست — مسئله فرهنگی است. امروزه فرهنگ جهانی بت آزادی را



این موضوع به کار فرهنگی نیاز دارد؛ همان‌طور که آن فرهنگ یک مرتبه بر دنیا حاکم نشده است و آنها صدها سال با مراحل مختلف، با شگردهای مختلف و با سیاست‌های شیطانی پیچیده فرهنگ خودشان را بر دنیا حاکم کردند و همچنان تلاش بیشتری برای این کار می‌کنند؛ در مقابل، ما نیز باید برنامه‌های حساب شده، سنجیده و بر اساس منطق عقلانی ارائه دهیم.

### شجاعت و مقاومت در بیان حق

باید کمی هم شجاعت داشته باشیم و از تهمت‌ها و فحش‌های دیگران نهراسیم. مگر وقتی به انبیا می‌گفتند: «سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ»، آنها وظیفه خود را رها می‌کردند؟ قرآن می‌فرماید هیچ پیغمبری نیامد، مگر این که بزرگان مردم گفتند این‌ها «سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ». در این شرایط، آیا پیغمبران از حرف‌هایشان دست برداشتند؟ بنابراین، ما روحانیان نیز که خود را جانشین پیغمبر و امام می‌دانیم و می‌گوییم نقش ایشان را در جامعه ایفا می‌کنیم، باید حقایق را درست بفهمیم و در بیان آن شجاعت داشته باشیم: «وَلَا يَخَافُونَ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَّائِمَةً». درباره مبلغان دینی می‌خوانیم که اینها وظیفه‌شان ابلاغ

است و باورشان نیست که حکم اسلامی مقدم بر رأی مردم است. گاهی هم به

**این موضوع به کار فرهنگی نیاز دارد؛ همان‌طور که آن فرهنگ یک مرتبه بر دنیا حاکم نشده است و آنها صدها سال با شگردهای مختلف و با سیاست‌های شیطانی پیچیده فرهنگ خودشان را بر دنیا حاکم کردند و همچنان تلاش بیشتری برای این کار می‌کنند؛ در مقابل، ما نیز باید برنامه‌های حساب شده، سنجیده و بر اساس منطق عقلانی ارائه دهیم <<<**

فرمایش امام استناد می‌کنند که «ملاک رأی مردم است». این طیف می‌پندارند اگر مردم رأی دادند و گفتند خدا نیست، خدا باید دست‌وپایش را جمع کند و برود! چون مردم رأی دادند. اگر مردم رأی دادند که امام زمان علیه السلام هم تشریف ببرند یا تشریف نیاورند، ملاک تشخیص، همین رأی مردم است. اگر مردم رأی دادند که ضروری‌ترین احکام اسلام باید ترک شود، باید ترک شود؛ چون ملاک رأی مردم است. آیا امام همین‌ها را می‌گفت؟!</p>
</div>
<div data-bbox="780 786 804 801" data-label="Page-Footer">۲۰</div>



فحش دادند یا گفتند اینها بی سوادند و جامعه را درک نمی کنند، نباید به آنها توجه کرد. بالاتر از آن این است که بگویند اینها دیوانه اند؛ قرآن می گوید به انبیا و پیغمبران هم گفتند اینها دیوانه اند؛ اما آیا آنها دست از هدفشان برداشتند؟! ما ادعا داریم که جانشین آنها هستیم؛ بنابراین، باید خوی و منش آنها را داشته باشیم. البته انسان نباید بی دلیل کاری کند که برای خودش فحش بخرد؛ اما

اگر ضرورت داشت و بیان حقایق جز با خریدن فحش امکان نداشت، باید آن را خرید و با جان از آن استقبال کرد.

امام فرمود اگر کیان اسلام در خطر باشد، باید جان داد و تا کشته ندهیم، اسلام پیش نمی رود و باقی نمی ماند. ایشان این دیدگاه را بیان، و بدان عمل کرد تا این انقلاب پیروز شد.

مراحل رفع آسیبها در این عرصه

اینها آسیبهایی است که در این راه وجود دارد؛ اما در این شرایط باید چه

رسالت های الهی است: «وَيَخْشَوْنَ اللَّهَ»  
يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ».

**باید آنچه را که دلیل محکم دارد،**

**خوب بفهمیم و اثبات کنیم و در**

**مقام بیان آن هم از کسی نترسیم.**

**اگر فحش دادند یا گفتند اینها**

**بی سوادند و جامعه را درک**

**نمی کنند، نباید به آنها توجه کرد.**

**بالاتر از آن این است که بگویند**

**اینها دیوانه اند؛ قرآن می گوید به**

**انبیا و پیغمبران هم گفتند اینها**

**دیوانه اند؛ اما آیا آنها دست از**

**هدفشان برداشتند؟! <<<**

ما باید در زمینه های علمی نیز مطالب محکم،

تبیین شده، مستدل و قوی داشته

باشیم، نه این که احتمالی باشد، احوط یا

اقوی این است، یا لایخلو عن تأمل،

ولایخلو عن وجه؛ با این نوع تبیین

نمی توان قانون درست کرد. باید مطالب

قوی و محکم را در قانون آورد و هر

آنچه را که نمی توان بدان

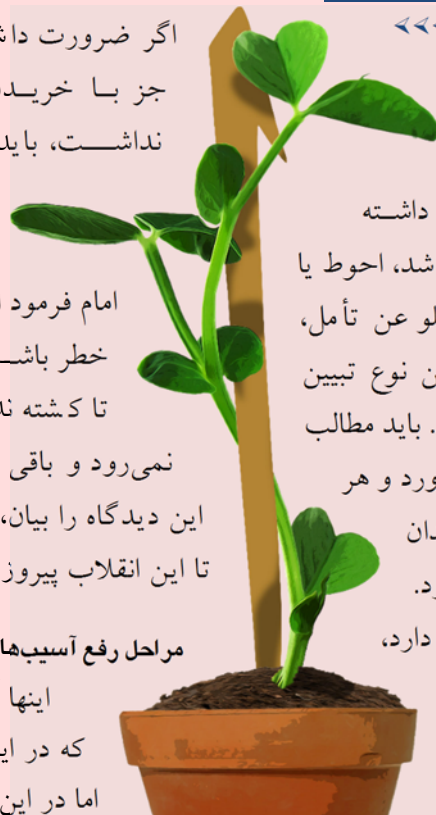
استناد کرد، در قانون نیاورد.

باید آنچه را که دلیل محکم دارد،

خوب بفهمیم و اثبات

کنیم و در مقام بیان آن

هم از کسی نترسیم. اگر





کار کرد؟ راه حل این است که باید یکی یکی اینها را برطرف کرد؛ توقع اینکه یک‌روزه خواست جامعه عوض شود، شدنی نیست؛ ما باید آماده باشیم و برای تحقق هدف مان برنامه‌ریزی کنیم؛ برای مثال، باید در سخنرانی‌ها، منبرها، مقاله‌ها، روزنامه‌ها، مجلات، برنامه‌های رادیو و تلویزیون و هر جا که زمینه‌ای فراهم شود، بگوئیم فرهنگ اسلامی را رواج دهیم و با پرستش بت آزادی مبارزه کنیم. این آزادی به معنای بی‌بندوباری است؛ آزادی‌ای که اسلام درباره آن سخن می‌گوید، چیز دیگری است؛ آزادی مورد نظر اسلام، رهایی از هوای نفس است؛ اما این آزادی بندگی هوای نفس است: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ». پرستش هوای نفس را که نامش را آزادی نهاده‌اند، زشت‌ترین بندگی است. اسلام می‌خواهد از این بندگی آزاد شویم؛ ولی آنها اسم این بندگی را آزادی گذاشتند. ما باید جرئت کنیم با این بت مبارزه کنیم و خودمان را نبازیم که فوراً بگوئیم ما هم حقوق شهروندی داریم و بهایی و یهودی و مسلمان هیچ فرقی با هم ندارند! ما که مسلمانیم و ادعای طرفداری و حمایت از قرآن و احکام ضروری اسلام را داریم،

چطور می‌توانیم بگوئیم همه اینها با هم مساویند و هیچ فرقی ندارند؟ پس احکام ذمه که در اسلام بیان شده، برای چه کسانی است؟ باید با این نوع حقوق شهروندی و اینکه همه شهروندان مساوی‌اند، مبارزه کرد. البته این کار باید از راه معقول انجام گیرد و حتی المقدور تنش و جنجال ایجاد نکرد؛ اما باید بدانیم چه کار کنیم. این مسئله نیازمند کار فرهنگی و نیز تبیین دقیق فقهی است، به‌گونه‌ای که مسائل قطعی این موضوع اثبات شود، نه اینکه همیشه بخواهیم با تردید و تأمل این کار را به پیش ببریم؛ و این کار بر عهده روحانیان می‌باشد.

بعد از این مرحله، نوبت به وظایف دیگران می‌رسد؛ ولی با اندکی تأمل درمی‌یابیم که فعالیت‌های سایر نهادهای مسئول نیز به‌نوعی به همین مسئولیت ما بازمی‌گردد. مؤثرترین نهاد در جامعه انسانی، نهاد فرهنگ است و همه حرکت‌های اختیاری ما از فرهنگ ما متأثر است. اینکه کاری را باید انجام داد یا خیر، خوب است یا بد، زشت است یا زیبا، قانونی است یا غیرقانونی، مجموع اینها جزء فرهنگ ماست؛ تا زمانی که خود ما در این جنبه‌ها نقص داریم، نمی‌توانیم



این موضوع همه را درگیر می‌کند؛ حتی اگر این موضوع درست و شفاف بیان شود، برای خود ما هم تکالیفی را معین خواهد کرد که چه بسا خیلی با مزاج‌مان سازگار نباشد. ما دوست داریم همه چیز را توجیه کنیم، با همه رفیق باشیم، وضعیت آرام باشد و سروصدایی ایجاد نشود و به کارمان برسیم؛ اما در برخی موارد امر به معروف و نهی از منکر با این مسائل سازگاری ندارد؛ بلکه باید به میدان آمد و مبارزه کرد و سختی‌ها، محرومیت‌ها، فحش‌ها، و تهمت‌هایش را هم تحمل کرد.

یکی از دلایل درباره اینکه چرا این مسئله را جدی نمی‌گیرند، این است که هیچ کس با رضایت قلبی کامل تمایل ندارد مسائل امر به معروف و نهی از منکر به صورت درست و شفاف بیان، و تکالیف هر قشری تبیین شود؛ زیرا اگر روشن و وظیفه همه افراد مشخص شود، مردم از او مطالبه می‌کنند و او هیچ جوابی ندارد و مشخصاً ایجاد می‌شود. بنابراین، برخی نمی‌خواهند این مسئله انجام گیرد. در نتیجه ما اگر می‌خواهیم اصلاح کنیم، باید

توقع اصلاح دیگران را داشته باشیم. بنابراین، باید از نظر علمی این مسائل را به‌طور کاملاً شفاف بیان کنیم، و حرفی

**اگر این موضوع درست و شفاف بیان شود، برای خود ما هم تکالیفی را معین خواهد کرد که چه بسا خیلی با مزاج‌مان سازگار نباشد. ما دوست داریم همه چیز را توجیه کنیم، با همه رفیق باشیم، وضعیت آرام باشد و سروصدایی ایجاد نشود و به کارمان برسیم؛ اما در برخی موارد امر به معروف و نهی از منکر با این مسائل سازگاری ندارد؛ بلکه باید به میدان آمد و مبارزه کرد و سختی‌ها، محرومیت‌ها، فحش‌ها، و تهمت‌هایش را هم تحمل کرد**

برای گفتن داشته باشیم؛ آن‌هم حرفی که دلیل معقول و قابل استناد داشته، و در محافل علمی قابل دفاع باشد.

افزون بر این، در مقام عمل این‌گونه نیندیشیم که مثلاً اگر کسی بی‌حجاب یا باحجاب باشد، به ما ربطی ندارد؛ بلکه باید بدانیم بعضی از مسائل امر به معروف و نهی از منکر به ما هم مربوط می‌شود و



یکی از دلایل در باره اینکه چرا این مسئله را جدی نمی‌گیرند، این است که هیچ کس با رضایت قلبی کامل تمایل ندارد مسائل امر به معروف و نهی از منکر به صورت درست و شفاف بیان، و تکالیف هر قشری تبیین شود؛ زیرا اگر این مسئله روشن، و وظیفه همه افراد مشخص شود، مردم از او مطالبه می‌کنند و او هیچ جوابی ندارد و مشکل ایجاد می‌شود. بنابراین، برخی نمی‌خواهند این مسئله انجام گیرد

این شجاعت را داشته باشیم و خودمان را آماده سازیم که واقعاً به وظیفه‌مان عمل کنیم: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ». اگر می‌خواهیم امر به معروف احیا شود، آیا می‌شود خودمان احکام اسلام را درست اجرا نکنیم؟! برای مثال، حقوق همسر و فرزندان، همسایه‌ها، شریکان و یا شاگردان خود را رعایت نکنیم؟! ما طالب امر به معروفیم، برای این که احکام اسلام اجرا شود. پس چرا خود ما آن را اجرا نمی‌کنیم: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»